

راجع به:

پیدایش دولت اسلام-تاریخ مؤسسات اداری
وسیاسی و نظامی آن - شرح ثروت ممالک
اسلامی و تاریخ علوم و ادبیات و بازرگانی
و صنعت و نظامات اجتماعی و آداب و رسوم
ممالک و ملل اسلامی

تاریخ تمدن اسلام

جلد سوم

تالیف

جبرجی زیدان

ترجمہ و نگارش

علی جوہر کلام



نیشنل بک ٹرسٹ، انڈیا

چاپ دوم دسمبر ۱۹۶۶ء

راجع به :

علوم و ادبیات عرب پیش از اسلام - علوم و ادبیات عرب بعد از اسلام - علوم و ادبیات اسلامی - علوم و ادبیات ییگانه در میان مسلمانان
علوم پزشکی - ستاره شناسی - ریاضیات و طبیعیات و غیره در اسلام - مدرسه ها و کتابخانه های اسلامی

فهرست مندرجات

فاصله	از صفحه	شرح
۸	۱	۱ - مقدمه
۵۱	۸	۲ - علوم عرب پیش از اسلام
۸۴	۵۲	۳ - مقدمات لازم
۱۰۶	۸۵	۴ - علوم اسلامی
۱۰۸	۱۰۷	۵ - مقام علماء نزد خلفا
۱۱۹	۱۰۹	۶ - علم نحو
۱۳۰	۱۲۰	۷ - بلاغت در انشاء
۱۵۰	۱۳۰	۸ - تاریخ و جغرافی
۱۵۶	۱۵۱	۹ - ادبیات
۱۷۷	۱۵۷	۱۰ - شعر بعد از اسلام
۲۰۵	۱۷۸	۱۱ - علوم دخیل
۲۵۸	۲۰۶	۱۲ - عرب و علوم بیگانه
۲۶۷	۲۵۹	۱۳ - خلفاء و امراء و علم
۲۹۴	۲۶۸	۱۴ - تأثیر تمدن اسلام در علوم بیگانه
۳۰۱	۲۹۵	۱۵ - حساب و جبر و هندسه
۳۲۱	۳۰۲	۱۶ - مدارس در اسلام

فهرست تصویرها

شماره صفحه

شرح

- | | |
|-----|--|
| ۱۱ | ۱ - چشمه سلطان احمد در استامبول |
| ۲۶ | ۲ - مسجد سلیمانیه استامبول |
| ۳۰ | ۳ - قلم ودوات باگل و بوته |
| ۳۶ | ۴ - کلاه خود ساخت دمشق |
| ۵۰ | ۵ - مدرسه کوك |
| ۵۷ | ۶ - نقشه مصر |
| ۶۱ | ۷ - ظرف لعابی ساخت قرن هفتم |
| ۷۳ | ۸ - شمعدان ساخت قرن ششم |
| ۷۸ | ۹ - مسجد سلیمیه ادرنه |
| ۸۶ | ۱۰ - کنده کاری آفتابه برنجی قرن دوم |
| ۹۱ | ۱۱ - مناره جفت |
| ۱۲۱ | ۱۲ - ظروف برنجی ساخت مصر |
| ۱۲۶ | ۱۳ - سپر آهنین ساخت دمشق |
| ۱۳۶ | ۱۴ - شمعدان ساخت اصفهان |
| ۱۳۹ | ۱۵ - مسجد ادرنه |
| ۱۶۳ | ۱۶ - فواره حوض مسجد سبز |
| ۱۸۳ | ۱۷ - قیصریه گنبدگردان |
| ۱۹۷ | ۱۸ - مسجد سلطان احمد استامبول |
| ۲۱۹ | ۱۹ - مسجد سلیمانیه استامبول |
| ۲۲۴ | ۲۰ - پیشوایان مذهبی یهود - نصاری - اسلام |

- ۲۲۹ - ۲۱- طریقه عرق گیری اعراب
- ۲۳۶ - ۲۲- اسطرلاب عربی
- ۲۴۳ - ۲۳- جامع ازهر قاهره
- ۲۴۵ - ۲۴- سر بازرعرب و سر با زیهود
- ۲۴۶ - ۲۵- فورمول شیمیائی از کتاب عربی
- ۲۴۹ - ۲۶- شهر بیت المقدس
- ۲۵۶ - ۲۷- داخل مسجد سلطان احمد استانبول
- ۲۶۲ - ۲۸- نمونه معماری اسلامی عربی
- ۲۶۶ - ۲۹- نمونه گچبری قرن سوم اسلامی در سامره
- ۲۷۵ - ۳۰- دختر عرب دهاتی
- ۲۸۳ - ۳۱- ابوالقاسم جراح بزرگ اسلام
- ۲۸۵ - ۳۲- مقایسه منارها
- ۲۸۹ - ۳۳- مزار سلطان ولی در قندهار
- ۲۹۱ - ۳۴- طریقه بنائی در ممالک اسلامی
- ۲۹۹ - ۳۵- کعبه
- ۲۹۹ - ۳۶- هولاکو پشت دروازه بغداد
- ۳۱۶ - ۳۷- زن و مرد مسلمان قفقازی

غاطنامه

درست	غاط	صفحه
ابو کبشه	ابو کبشه	۱۸
موضوع	موضوع	۷۱
خلکان	خلطان	۷۵
ابن	ابن	۸۱
میباشد	میباشد	۹۱
شرح	شرح	۱۱۱
سانسکریت	سانسکریت	۱۱۵
نفاق	نفاق	۱۲۵
بجبوحه	بجبوحه	۱۳۷
جمیل	جمل	۱۶۴
عمر بن معدی	عمر بن معدی	۱۷۳
ابن یمین	ابن یامین	۱۷۳
مالک	ملك	۱۷۶
که شرح دادیم	که دادیم	۲۰۴
فلسفه	فلسفه	۲۱۲
غیر	عیر	۲۲۷
همه نوع	همه	۲۵۱
ابن	ابن	۲۷۵
هندی را	هندی	۲۷۵
دارا	دا	۲۹۱
آثار	آبار	۲۹۳
قسمت‌ها که	قسمت‌ها	۳۰۱
الغزیز	الغزیز	۳۱۳
میشد	مشید	۳۱۴
ظن	ظن	۳۱۴
الحکمه	الحکم	۳۱۵

اغلاط سرصفحه

علوم عرب بجای عرب و علوم سرصفحه ۲۴۳ - علوم بجای علم سرصفحه ۱۰۹

بنام خداوند فرمایان

مقدمه
علم مهمترین و بزرگترین رکن فرهنگ و تمدن است و مذاکره و مطالعه در موضوع علم و دانش ملل و آداب و رسوم آنان از مهمترین وظایف مورخین میباشد، بخصوص در تاریخ اسلام این وظیفه مهمتر مینماید، چون علوم اسلامی با سیاست حکومت‌های اسلامی و اوضاع و احوال آن کاملاً مربوط میشود، و از آن جهت اهمیت بیشتر دارد که تاریخ علوم اسلامی با تاریخ علوم قبل از اسلام مربوط میشود. زیرا مسلمانان کلیه علوم پیشینیان یا نتایج افکار ملل عظیم باستانی را بزبان خود نقل و ترجمه کردند و در واقع وارث علوم و فلسفه و حکمت و آداب ایرانیان و مصریان و یونانیان و هندیان و کلدانیان و فنیقیان شدند. بنا بر این مطالب این مجلد خلاصه‌ای از تاریخ علم و فلسفه و ادبیات ملل باستانی از آغاز تمدن بشر تا ظهور اسلام میباشد و با اضافه مختصری از تاریخ ملل گذشته نیز، در طی آن ذکر شده است.

پاره‌ای از نویسندگان فرنگی چنان پنداشته‌اند که اعراب یا مسلمانان چیزی بر علم نیفزودند و فقط آنرا از زبان یونانی ترجمه کرده‌اند، و اتفاقاً در این پندار خود تعصب میورزند، پاره دیگر از آن نویسندگان معتقدند که عربها علم را ببدی ترجمه و نقل کرده و از آن راه زبانی بعالم دانش و فرهنگ وارد آورده‌اند. این افکار و عقاید در دوره تعصب پدید آمده و تا کنون کسی از مسلمانان یا عربها با انتقاد این عقیده برنخاسته است. فقط بعضی از خاور شناسان با انصاف فرنگی بطور مختصر اشاره کرده‌اند که مسلمانان نه تنها علم را ترجمه کرده‌اند بلکه چیزهایی هم بر آن افزوده‌اند این اظهارات خاور شناسان بقدری مختصر است که اگر عرب زبانان آن را بخوانند

البته خشنود میشوند ولی هر گاه بخواهند در اطراف آن مطالب تحقیقاتی بعمل آورند سایشان هدر میرود، در صورتی که یگانه راه تحقیق این مسائل مراجعه بکتب عربی پیشینیان میباشد که تنها منبع تاریخ تمدن اسلام و آداب و رسوم مسلمانان در آنجا بدست میآید و البته مستند غالب نوشته های فرنگیان نیز همان منابع است، بنابراین اگر چیزی راجع بعآثر عرب در کتب فرنگیان بیابیم و در کتب اعراب ذکری از آن نینیم طبعاً در صحت آن اطمینان نخواهیم کرد. چه ممکن است مطالب مزبور از سیاحت نامه جهانگردان فرنگی در قرون وسطی نقل شده باشد. و گفته آن جهانگردان بهر حال محل تأمل است، از آنجمله سفر نامه بنیامین تودلی یهودی جهانگرد که در قرن ۱۲ میلادی بمصر و سوریه و ایران و قسطنطنیه تاحدود چین سفر کرده و مطالبی راجع بآن ممالک نگاشته که با تاریخ وفق نمیدهد بعلاوه خالی از اغراق و مبالغه نیست، سفر نامه این یهودی ابتداء بزبان عبری تألیف شده سپس در قرن ۱۶ بلاتین و در قرن ۱۸ بزبان فرانسه و در قرن ۱۹ بانگلیسی ترجمه شده است.

جهانگرد مزبور میگوید در زمان فاطمیان در اسکندریه بیست مدرسه علمی و در قاهره مدارس بسیاری موجود بوده است، در صورتیکه بزودی ضمن شرح تاریخ مدارس ثابت خواهیم کرد که مدارس مزبور بعد از فاطمیان در مصر بنام و در ایام آنان اصلاحات مدارس در مصر تأسیس نگشت، ولی نویسندگان ما (عربها) این مطالب بی اساس را جزء مفاخر عرب در مطبوعات خود نقل کرده بآن میبالند، اگر بحقیقت قضیه پی ببرند بی جهت نمیبالند و بمطالب واهی افتخار نمیکنند و این همان نکته ای است که دوستان نعمانی دانشمند هند در نامه خود بآن اشاره کرده و خلاصه آنرا در مقدمه جلد دوم نگاشتیم. یعنی نعمانی بمانند ذکر داد که برای رفع اینگونه توهمات مدارک هر مطلبی را در پائین صفحه ذکر کنیم. ما نیز دستور او را اطاعت کرده همان قسم رفتار نمودیم و چون باغلاطز یاد از منقولات مورخین برخورداریم ناچار آنچه را که مستند بمدارک مسلم بوده در کتاب خود نقل کردیم و یا مطالبی را نگاشتیم که بر صحت آن قراین محکمی شبیه بمدارک مسلم موجود بوده است.

اما در قسمت هائیکه مربوط بفرنگیان میباشد پاره ای از گفته های آنان را باید پذیریم

مثلاً موضوع هدیه دادن ساعت از طرف هر ورن بشارلمان و یا موضوع ساختن پاندول که بقول فرنگیان از عربها باروپائیان رسیده و یا تهیه بعضی ترکیبات شیمیایی و کشف یکی از مواد آن که از عرب باروپا منتقل شده، البته قول فرنگیان حجت است و در غیر این مطالب یگانه راه تحقیق مراجعه بکتاب تاریخ و ادبیات عرب میباشد که در صورت مطالعه ودقت مسائل مهمی کشف خواهد شد. در ضمن باید مساعی خاورشناسان را در طبع و نشر کتب مزبور نیز قدردانی نمود. چه اگر سعی و کوشش آنان نبود کتب مزبور از میان میرفت و از آن جمله کتاب بسیار سودمند موسوم بفهرست تالیف ابن ندیم میباشد که باهمت گوستاو فلوگل طبع و انتشار یافته است و تعلیقات و حواشی مهمی بر آن نگاشته که همان حواشی و تعلیقات خود يك جلد کامل است.

بنای ما، در کشف حقایق تاریخی مندرج در این جلد کتابهای عربی بوده که پس از تحقیق و بررسی مطالب آنرا نقل کرده ایم و برای تکمیل تحقیقات خود بتالیفات و نشریات دانشمندان فرنگ نیز مراجعه کرده کتب خاورشناسان انگلیسی و فرانسه و آلمانی و غیره را نیز زیرورو کردیم و اضافه بر آن بکتاب سودمندی دست یافتیم که موسوم برسائل نعمانی از تالیفات شبلی نعمانی میباشد و بزبان اردو تالیف شده و شرح مفیدی راجع بمدارس و مریضخانه ها و کتابخانه ها و کتابهای عرب در آن مندرج است و پس از آنکه آراء و افکار دانشمندان را در باره تمدن اسلام دریافتیم بمدارك و کتب عربی مراجعه کردیم و در مطالب آن دقت و بررسی نمودیم، از عظمت آن تمدن و بخصوص علم و ادب در شکفت ماندیم و این همان است که بطور تفصیل در این مجلد از آن صحبت میداریم.

موضوع این مجلد
موضوع این مجلد
موضوع این مجلد

موضوع این مجلد در دو قسمت است که یکی مربوط بعلوم عرب پیش از اسلام و قسمت دیگر راجع به بعد از اسلام است.

باین ترتیب که ابتداء بطور اختصار مطالبی راجع بعلوم و ادبیات عرب پیش از اسلام ذکر نمودیم و آن عبارت است از :

علم نجوم - هواشناسی (انواء) - بتولوژی یا خواص و تأثیر اقتران، کواکب بطور افسانه، کهانت و عرافه یا اخبار از آینده و گذشته، پزشکی، شعر، خطابه، مجالس

ادبی، علم انساب، تاریخ .

و راجع بمنابع ومدارك این علوم نظر فلسفی بحث و تحقیق نمودیم .

اما علوم عرب پس از اسلام نیز بسته قسمت بوده است از اینقرار :

۱ - علمی که با اسلام توأم بوده و آنرا علوم اسلامی نامیدیم .

۲ - علمیه که در زمان جاهلیت بوده و در اسلام پیشرفت کرده و آن را آداب

جاهلیت عرب میخوانیم .

۳ - علمی که از زبانهای دیگر نقل و ترجمه شده و آنرا علوم دخیله میگوئیم .

و پیش از شروع بمطلب مقدماتی ذکر میکنیم که مشتمل است بر :

۱ - اسلام و علوم اسلامی و اینکه چگونه عرب در ایجاد آن علوم پیشرفت کرد

و ملازمه آن علوم بایکدیگر چه بوده است .

۲ - عرب و قرآن و اسلام و تأثیر قرآن در روحیه عرب و اکتفای بآن و روگردانیدن

از چیزهای دیگر .

۳ - نتیجه این طرز فکر که منجر بسوزانیدن کتابهای پیشینیان شد بخصوص

کتابهای کتابخانه اسکندریه .

۴ - مقایسه رومیان و مسلمانان در علوم و اینکه مقایسه میان روم و عرب در تمدن

ظاهری خالی از انصاف میباشد و باید میان رومیان و مسلمانان مقایسه بشود .

۵ - دانشمندان اسلام بیشتر ایرانی بودند و جهت آن چه بوده است ؟

۶ - تدوین علوم در اسلام و علت اینکه عربها تا اواخر قرن اول هجرت از

تدوین آن امساک نمودند .

۷ - خط عربی ، تاریخ آن ، حرکات آن ، نقطه گذاری آن و موجبات این

جریانات .

و پس از ذکر این مقدمات به علوم اسلامی پرداخته آنرا بچند قسمت کردیم :

علوم شرعی اسلامی (دینی) ، علوم لسانی یا لغوی ، علوم تاریخی .

و در قسمت علوم شرعی از قرآن ، و تاریخ جمع آوری قرآن و تدوین و قرائت

و تفسیر آن شروع نمودیم و تأثیر آنرا در روحیه مردم ذکر کردیم .
 سپس با حدیث و اسناد و شمارش و پیدایش آن پرداختیم .
 آنکاه به علم فقه و ماخذ آن پرداخته از فقهاء و رأی و قیاس و مقام فقهاء در نزد
 خلفاء سخن گفتیم و چگونگی ارتباط آن علوم را بایکدیگر شرح دادیم .
 بعد از آن بعلوم لسانی متوجه شدیم و مقتضیات پیدایش آن علوم و ارتباط آنرا
 با اسلام بیان کردیم و علت پیدایش علم نحو را شرح دادیم و در همان فصل شرحی از
 ادبیات و لغت عرب در بصره و کوفه و بغداد نگاشتیم و ارتباط آنرا با سیاست ذکر
 نمودیم و فصل جداگانه ای درباره انشای زبان عربی و بلاغت و تاریخ و جریان آن
 تدوین کردیم و موجبات فلسفی آن را توضیح دادیم .
 و در پیرو آن از تاریخ و جغرافی و پیدایش آن در اسلام و برتری تاریخ و جغرافی
 در زبان عرب نسبت بزبانهای دیگر گفتگو نمودیم .
 بعد با ادبیات زبان عرب در زمان جاهلیت (که عبارت از خطابه و شعر بوده است)
 توجه کردیم و تأثیر اسلام را در شعر و خطابه توضیح دادیم و خطابه مسلمانان را
 با خطابه ملل دیگر مقایسه کردیم و در پایان این مبحث از شعر و انواع و اسلوب و راویان
 شعر و تأثیر شعر در حکومت های اسلام و شماره شاعران و اشعار آنها گفتگو نمودیم .
 بعد از علوم صحبته کرده ایم که در میان عربها سابقه نداشته و دوره تمدن اسلامی
 بزبان عربی ترجمه شده است و برای درک آن موضوع ابتداء از ادبیات و علوم مللی که
 از زبان آنها علوم جدید ترجمه شده سخن گفتیم و مهمترین آن ملل یونانیان ،
 ایرانیان ، هندیان و کلدانیان بوده اند . از آنرو ابتداء از ادبیات و زبان یونانی صحبت
 داشتیم و تاریخ نقل و انتقال علوم مزبور را شرح دادیم که یونانیان از کلدانیان و مصریان
 و فنیقیان تاریخ و فلسفه و نجوم را اقتباس کردند و بتدریج آن علوم بمسلمانان رسید
 و مخصوصاً در باره فلسفه مفصل صحبت داشتیم که چگونه از سقراط با افلاطون و از
 افلاطون بارسطو منتقل گشت و تاریخ تألیفات ارسطو را نیز شرح دادیم سپس تاریخ
 مدرسه اسکندریه را در دوره یونانی و رومی تا فتوحات اسلامی ذکر کردیم ، آنکاه
 درباره ادبیات و زبان فارسی و تأثیر ادبیات یونانی در زبان فارسی در مدرسه گندی

شاپور و غیره شرحی نگاشتیم و در ضمن شرح زبان و ادبیات هندی و سریانی و موجبات ارتباط آنرا با یکدیگر بیان کردیم .

آنکاه از علل توجه اعراب بعلم جدیده صحبت نمودیم و از نخستین کسیکه درباره عباسیان بآن عمل مبادرت کرد نام بردیم ، سپس از اقدامات منصور عباسی بترجمه علوم پزشکی و ستاره شناسی از زبان هندی و فارسی سخن راندیم و موجبات اقدام او را بآن کار شرح دادیم و بعد از مهدی و هرون صحبت داشیم و فصل جدا گانه در شرح حال مترجمین علوم جدیده در دوره عباسی اختصاص دادیم و یاد آور شدیم که همه آن مترجمان نامسلمان (مسیحی ، یهودی ، صائبی ، زرتشتی و سامری) بودند و از زبانهای یونانی ، فارسی ، هندی و نبطی آن علوم را بعربی ترجمه کردند . فصل جدا گانه ای نیز راجع بمردم سوریه اختصاص دادیم و متذکر شدیم که اینان از روزگار باستان وسیله نقل و انتقال علوم در میان ملتها بوده اند .

سپس از یکانیک کتابهاییکه در آن نهضت علمی بعربی ترجمه شده با ذکر موضوع و مؤلف و مترجم کتاب نام بردیم و کتابهاییرا که از یونانی ، فارسی ، هندی ، نبطی ، عبری ، قبطی بعربی ترجمه شده ذکر کردیم و شماره آنان را یاد آور شدیم که از صدها میگذرد . و نیز متذکر شدیم که هیچ ملتی مانند عرب موفق نشده است که با چنان سرعتی آن همه کتاب را ترجمه کند و چگونگی و موجبات این سرعت عمل را بیان کرده ، گفتیم که نیکو کاری و مدارای خلفای اسلام با مترجمان غیر مسلمان یکی از موجبات عمده این پیشرفت بوده است . آنکاه شرحی از سرعت انتشار علوم جدیده در ممالک اسلامی نگاشتیم که چگونه پس از انتشار آن علوم در نقاط مختلف دوردست ممالک اسلامی فیلسوفان و پزشکان بزرگ ظهور کردند و چگونه خلفاء و امراء شخصاً بتحصیل علوم اشتغال داشتند و علماء و مؤلفین را در ترویج علم و تألیف کتب تشویق میکردند و از بذل مال در راه انجام آن دریغ نداشتند و چگونه این تشویق موجب ازدیاد دانشمندان و کثرت تألیفات آنان گردید .

سپس تأثیر این علوم جدیده را در تمدن اسلامی شرح دادیم و ابتداء از فلسفه شروع کردیم و یاد آور شدیم که چگونه علم کلام از فلسفه پدید آمد و در ممالک شرق

انتشار یافت و چگونه پاره‌ای از خلقا فیلسوفان را تعقیب می‌کردند و آزار میدادند و چنان در نتیجه این سخت‌گیریها (پس از نهضت علمی آزاد دوره اول عباسیان) انجمنهای سری مانند انجمن اخوان الصفا و غیره در ممالک اسلامی تأسیس شد و رساله‌های فلسفی از ممالک شرقی مانند فلس منتقل گشت و بعداً تاریخ فلسفه را در ممالک اندلس بیان کردیم، آنگاه از تاریخ طب اسلام و اختلاف آن با طب یونانی و ایرانی و هندی شرح دادیم و متذکر شدیم که طب اسلامی جامع تمام قسمتها بوده است.

همین قسم پزشکان مسلمان را نام برده بیمارستانهای اسلامی را توصیف کردیم سپس آنچه را که مسلمانان بر علم طب افزوده اند شرح دادیم و فروعی را (مانند شیمی، دارو سازی، گیاه شناسی) که دانشمندان اسلام به طب اضافه کرده اند بیان نمودیم.

پس از آن بتاریخ علم نجوم یا هیئت در اسلام پرداختیم و رصدخانه‌های اسلامی را شرح دادیم و فرق میان هیئت و ستاره شناسی را بیان کردیم (۱) و هیئت شناسان اسلام را نام برده آراء و افکار تازه آنانرا در علم هیئت ذکر نمودیم و آلات جدیدی که از اختراعات هیئت شناسان اسلام بوده بتفصیل شرح دادیم و از علوم ریاضی (حساب، هندسه، جبر) که جزء توابع هیئت میباشد سخن گفتیم. و بعد از هنرهای زیبا صحبت داشته ثابت کردیم که برخلاف تصور دیگران مسلمانها در ترویج این قسمت نیز قصور نکردند و در پایان از مدارس اسلامی و تاریخ تأسیس و موجبات پیدایش آن سخن گفتیم.

بعد از کتابخانه‌های اسلامی و شماره کتابهای آن صحبت داشتیم و یاد آور شدیم که فزونی تعداد کتابها و کتابخانه‌ها بهترین گواه پیشرفت و ترقی علوم در این تمدن شکفت انگیز میباشد و تا آنجا که توانائی داشتیم و اوراق کتاب گنجایش داشت مطالب را بررسی کرده راجع بهر موضوعی بقدر کافی شرح و بسط قائل شدیم.

اینک فرصت را غنیمت شمرده از دانشمندانی که خدمات ما را پسندیده اند

۱- مقصود از هیئت یا نجوم دانستن وضع ستاره‌ها و حرکات و سکناات آنهاست و منظور از ستاره شناسی یا نجوم دانستن آثار حرکات ستارگان در زندگی اهل زمین میباشد. مترجم

و از آن به نیکوئی یاد کرده اند بدینوسیله تشکر میکنیم و مخصوصاً از خاور شناسان بزرگ اروپا که پس از مطالعه و دریافت کتاب از ما قدردانی کرده اند سپاسگزاریم . چون نامه ها و رساله های برای ما فرستاده اند که مملو از تقدیر و تشویق میباشد و پاره ای از آنان در مجله های فرنگی از کتاب ما تمجید کرده بر آن تقریظ نوشته اند . همین قدردانی ها ما را وادار ساخت که از آن خاور شناسان پیروی کرده در خدمتگزاری زبانی بکوشیم که آنان (خاور شناسان) در زنده ساختن علوم و ادبیات و آثار آن زمان بر ما پیشی گرفتند و راه را برای تحقیقات ما هموار ساختند .

اینک اجازه میخواهیم اسامی کسانی که با نامه خود ما را سرافراز نموده اند در دیباچه این جلد به ترتیب حروف تهجی بنویسیم : (۱)
 استاد دکویه از لیدن (هلند) . استاد دیرنبرگ از پاریس . استاد روزن از پترزبورگ (لنین گراد فعلی) . استاد گولدنزیز از بوداپست . استاد گویدی از روم . استاد مرگلیوت از اکسفرد .

امید است که فرصتی بدست آورده از آنچه قریحه خاور شناسان در این باب نسبت بما فیض بخشیده اند مجدداً سپاسگزاری کنیم و امیدواریم که این مجلد نیز مطبوع طبع آنان واقع گردد .

اما جلد چهارم این کتاب انشاء الله سال آینده منتشر میشود و موضوع آن طبقات مختلف مردم آن زمان و آداب و رسوم اجتماعی ممالک اسلامی میباشد (۲) و در هر حال توفیق از خداست .

(این مجلد مرتبه سوم در سال ۱۹۲۰ بچاپ رسیده است .)

۱ - البته ترتیب حروف تهجی اصل عربی با ترجمه فارسی تطبیق نمیکند . مترجم
 ۲ - ولی در موضوع جلد چهارم مربوط بتاریخ سیاسی تمدن اسلام و موضوع جلد پنجم مربوط بآداب و رسوم اجتماعی شده است و البته موقع تألیف تغییر فکری برای مؤلف پدید آمده است . مترجم

علوم حرب پیش از اسلام

جزیره العرب سرزمین کم آبی است که صحرا و کوه آن زیاد است ، مردمش زراعت نمیدانند ، چون زمینش بایر میباشد و هر بشری طبعاً پرورده و تابع محیط است عربها هم مطابق مقتضیات محیط خشک و بایر خویش زندگی خود را بفارنگری و کوچ نشینی برای پیدا کردن چراگاه بسر میبردند . از آنرو زندگی صحرا نشینی در میان آنان بر شهر نشینی فایق آمد و بیش از هر چیز بدام پروری مشغول شدند و چون دام آنان نسبت باحتیاجات آنها کم بود بر سردام با یکدیگر بزد و خورد پرداختند و این زد و خورد بجنک داخلی منتهی گشت و جنک داخلی آنان را بکوچ کردن از این بیابان بآن بیابان و از این سرزمین بآن سرزمین مجبور ساخت ، بقسمی که شب و روز آرام نگرفته در حرکت افتادند و چون هوای آنان صاف و آسمانشان روشن بود از ستارهها و حرکات ستارهها برای راهنمایی خود استفاده کردند و برای دنبال کردن دشمنان خویش به پیدا کردن وسیله جهت یافتن آنان و بیرون آوردن آنها از جاهای پنهانی محتاج شدند و از آنرو در شناختن جای پا مهارت یافتند و نیز وضع زندگی صحراگردی آنانرا و ادار میساخت که خود را از گزند باد و باران نگاهدارند و بآن جهت بهواشناسی پرداختند تا ریزش باران و وزش باد را پیشاپیش بدانند و این همان است که در میان عربها به (انواء - یا هواشناسی) شهرت یافته بود .

مقدمه راجع

بجزیره العرب

و مردم آن

جنگجویی آنانرا بدسته بندی و ادار میساخت و لازمه دسته بندی آن بود که نسب و تیره یکدیگر را تمیز بدهند و چون اسب و اسلحه برای جنگجویی و کوچ نشینی ضروری است لذا در پرورش اسب و نگاهداری آن و معالجه بیماری آن ماهر شدند .

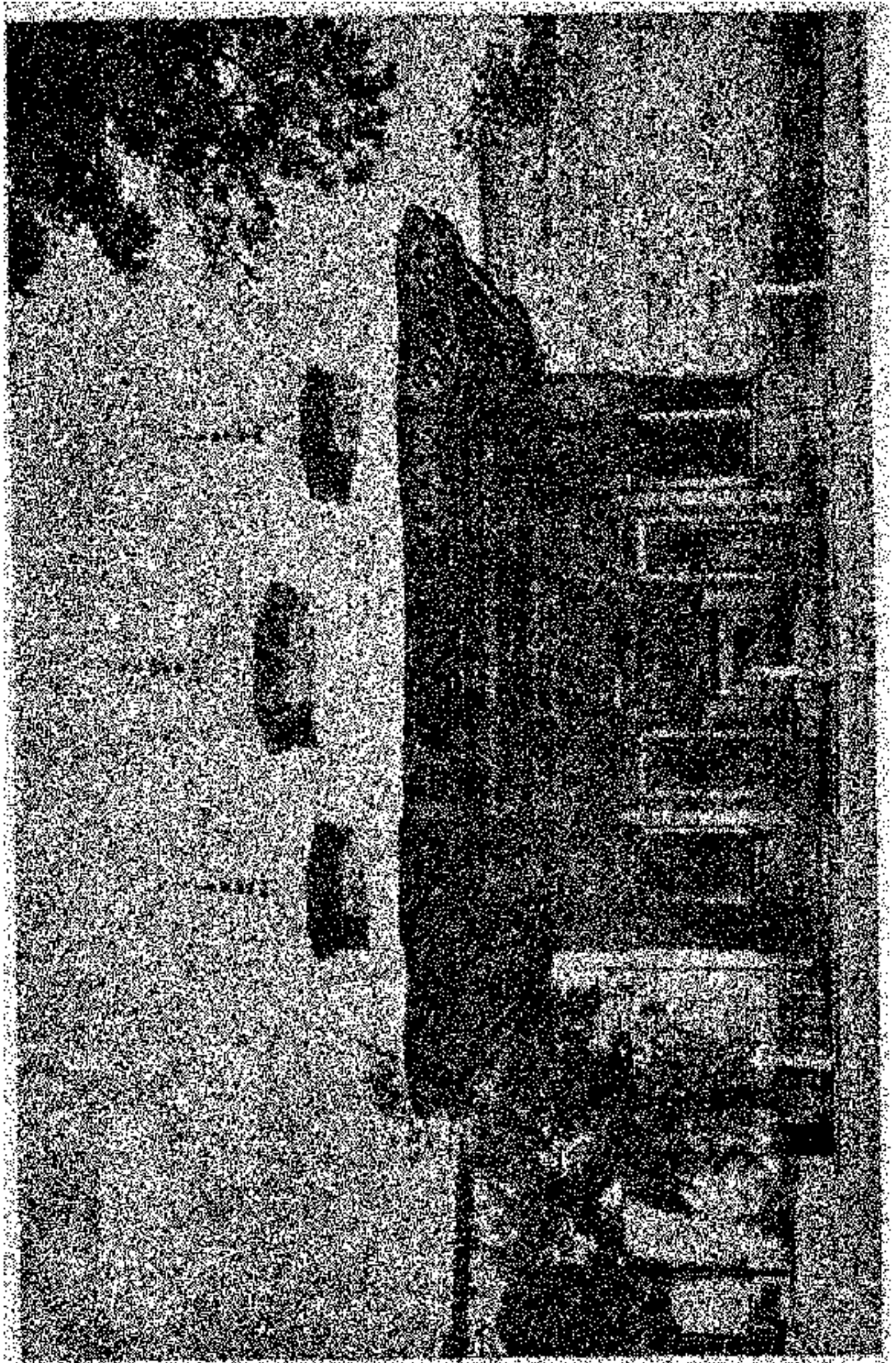
اما چون شهر نشین نبودند در اسلحه سازی کاری از پیش نبردند. عربها برادران کلدانیان و بابلیان و فنیقیان و سایر ملل متمدن قدیم هستند و مانند آنان خردمند و هوشیارند و اگر در دره فرات یا دره نیل جاداشند مانند آنان یا مانند همسایگان خودشان (تتابعه) متمدن میشدند، اما آنها (عربها) در صحرای خشکی اقامت داشتند که هوای آن صاف و آسمان آن درخشان بود، لذا ذهن روشن پیدا کردند و قریحه آنان بسراپیدن شعر گرامید و بوسیله شعر احساسات و عواطف خود را شرح دادند و یاتبار و نژاد خود را ذکر کردند و یاقایع مهم زندگی خویش را بیان نمودند. قوه بیان آنان محکم شد و در سراپیدن خطبه ماهر گشتند و بوسیله خطبه همت مردان را برانگیختند و با آنان را بچنگ، آشتی، افتخار بربکدیکر و یاتنفر از یکدیگر دعوت کردند. اگر عربها هوش و خرد خداداد نداشتند از همسایگان خود که در گوشه غربی کرانه دریای سرخ هستند جلو نمی افتادند، چه آنان از صد هاسال پیش تا کنون یکنواخت مانده اند.

عربهای پیش از اسلام مانند یونانیان در دوره نادانی و روزهای هومر میباشند چه همینکه عربها شهر نشین شدند مانند یونانیان در همه چیز پیش رفتند.

ولی عرب نیز مثل ملت های بزرگ معاصر خود از اعتقاد پیاره ای موهومات مانند: کهان و عرافه (غیب گوی از گذشته و آینده) فال گیری و خوب و بد دانستن آهنگ و پرواز پرندگان و تعبیر خواب رهایی نیافتند، چه انسان طبعاً اشتیاق دارد جهات و علل و قایع را بداند و چون از وسایل عادی برای کشف آن معروم میماند با او هام متوسل میگردد و بهمین جهات کاهن و عراف و مانند آن در میان عرب زیاد شد.

بنابر آنچه گفته شد علومی که پیش از اسلام در جزیره العرب شیوع یافت. مطابق با مقتضیات محیط و اوضاع زندگانی آنروز آنان بود اینکه آنرا علوم میخوانیم البته از روی مقایسه آن معلومات با علوم واقعی ملل دیگر در آن زمان میباشد و گرنه عربهایی که خواندن و نوشتن نمیدانستند البته نمیتوانستند علمی را از روی کتاب در مدرسه بیاموزند و آنچه که ما بآن علوم عرب پیش از اسلام میگوئیم همانا مطلبی بوده است که بمرور زمان سینه بسینه و دهن بدهن میان آنان منتقل و شایع شده است

ویا موضوعاتی بوده که آنان استنباط کرده بودند و بتدریج بر آن می افزودند تا اینکه در زمان



ت - استانبول : چشمه سلطان احمد

پیدایش اسلام قریب بیست موضوع شد. پاره‌ای از آن مانند علوم طبیعی، پاره‌ای مانند ریاضی، بعضی شبیه بادییات یا پیشگویی کاهنان و مانند آن بود و در هر حال برای رعایت اختصار از هر کدام چند سطر می‌نگاریم.

نکته دیگر آنکه پس از بررسی همان معلومات یا علوم پیش از اسلام مسلم می‌گردد که پاره‌ای از آن مخصوص عرب بوده و از میان خود آنان پدید آمده است و پاره دیگر را از سایر ملت‌ها اقتباس کرده‌اند. مثلاً آنچه مربوط به شعر و خطابه و تبار و تیره است از خود اعراب می‌باشد و آنچه راجع به پزشکی و ستاره‌شناسی و هواشناسی و دام پروری و ورزش باد و افسانه سرایی و کاهنی و عرفانی و قیافه‌شناسی و مانند آن است از دیگران اقتباس شده است چنانکه بزودی شرح آن را خواهیم گفت.

کلدانیان در سراسر جهان استاد علم نجوم (ستاره‌شناسی)

۱. ستاره‌شناسی

می‌باشند چه که آنان اساس علم را گزارده و مبانی آنرا بالا بردند،

نزد عرب

آسمان صاف و هوای خشک و افق هموار کلدانها را باین

عمل کمک کرد و از آنرو برای ستارگان رصد قرار داده محل هر ستاره را همین ساختند و برج‌ها ترتیب دادند و برای ماه و آفتاب منزلگاه تعیین کردند، با آلات و افزار ستاره‌شناسی در چهل و چند قرن پیش گرفتن ماه و آفتاب (خسوف و کسوف) را پیش‌گویی نمودند. مردم تمدن قدیم مانند هندی‌ها و یونانی‌ها و مصری‌ها این علم را از کلدانیان گرفتند.

کلدانیان یا بابلیان تا اوایل قرن هشتم قبل از میلاد سلطنت و قدرت داشتند. در آن موقع آشوریان بر آنان مسلط شدند ولی چون دین و زبان آنان با هم شبیه بود، عادات و رسوم اجتماعی کلدانیان تغییری نیافت، اما در قرن پنجم قبل از میلاد ایرانیان بر کلدانها مسلط شدند، شهرهای آنرا مسخر کردند، خدایان کلدانها را عوض و بدل نموده با آنان بسختی رفتار کردند و چون این وضع برای مردم کلدان قابل تحمل نبود بسیاری از آنان بکشورهای همسایه بخصوص شبه جزیره عربستان پناه بردند، چه که این شبه جزیره از دیرزمانی پناهگاه مهاجرین شام و مصر و عراق بوده است. زیرا زبان مردم آنهمه مالک بزبان عرب‌شبه بود، بعلاوه صحرای سوزان عربستان مهاجرین را از تعقیب دشمنان محفوظ میداشت.

در میان کلدانیان مهاجر عده‌ای ستاره شناس و کاهن بودند که عربها احکام نجوم و اسامی ستاره‌ها و برجها و منطقه‌ها و منزلگاههای ماه و آفتاب را از آنان آموختند، شاید هم عربها مطالبی راجع با احکام نجوم از هندی‌ها فرا گرفته بودند و یا خود چیزی از آن میدانستند ولی بطور کلی عرب در قسمت ستاره شناسی مدیون کلدانیان است و آنرا در اصطلاح خود صائبه میگفتند. گرچه کلدانیان غیر از صائبه (صیبا) هستند بلکه صائبی‌ها شاگردان و جانشینان کلدانیان بشمار می‌آیند. آن ایام صائبی در عربستان زیاد بود و مانند یهود و نصاری با عربها میزیستند. باری عربها ستاره شناسی و نام ستاره‌ها و اصطلاحات آنرا از کلدانیان گرفتند، گرچه فعلاً نام عربی بیشتر سیاره‌ها با نام کلدانی آن تطبیق نمیکند و ممکن است بجهاتی که معلوم نیست این تغییر واقع شده باشد ولی تشابه نام کلدانی و نام عربی هنوز باقی مانده است. مثلاً مریخ همان مرداخ کلدانی است که لفظ و معنای او با عربی یکسان میباشد ولی قسمت بیشتر این تشابه لفظی از میان رفته و تشابه معنوی آن برجاست. مثلاً زحل در عربی بمعنای بلندی آمده و نام ستاره زحل در کلدانی کلون است که آن کلمه نیز بمعنای بلندی میباشد اما نام برجها در عربی و کلدانی بهمان شباهت لفظی و معنوی سابق باقی است.

و اینک اسامی برجها بعربی و کلدانی :

عربی	کلدانی	عربی	کلدانی
حمل یا کبش	امرار	میزان	ماسانا
ثور	ثورا	عقرب	عقربا
جوزایا توامان	تامی	قوس یا رامی	قشتا
سرطان	سرطان	جدی	کدیا
اسد	اریا	دلو	دولا
سنبله	شبلتا	حوت یا سمکه	نونا

اسامی منازل ماه و آفتاب مانند اسامی سیاره‌ها در عربی و کلدانی فرق کرده است، اما تعجب در آنست که اصطلاحات و قواعد علم نجوم در زبان عربی و کلدانی غالباً یکسان مانده و همانطور که اعراب جایگاه ماه و آفتاب را منازل شمس و قمر

میگویند کلدانیها نیز آنرا منازل شمس و قمر میخوانند و بااستثنای یهود و عرب که این اصطلاح را تغییر نداده اند هر ملت دیگری که علم نجوم را از کلدان گرفته این اصطلاح را عوض کرده است.

ستاره شناسی عرب در همه جا بنام است. آنان از دیرگاه سیارهها و برجها را می شناختند و بسیاری از نوابت را میدانستند و آراء و افکاری در ستاره شناسی داشتند که با آراء و افکار دیگران مخالف بود و نام عربی آن ستارهها گواه بر آن است که از دیر زمانی عرب آن را میشناخته مانند نام های عربی ذیل که برای ستارهها وضع کرده اند:

بنات نعش کبری - بنات نعش صغری - سما - ظبا - ربع - رابض - عواء -
 ذئبین - شره - فرقد - قدر - راعی (چوپان) - کلب الراعی (سگ چوپان) اغنام
 (گوسفندان) - رامح - سماک - عصای ضیاع - اولاد ضیاع - حارس السماء - اظفار -
 فوارس - کف منخضب (دست حنایی) - خباء - عیوق - عنز - جدیین و غیره.

عربها برخلاف هندیها منازل قمر را ۲۸ منزل تعیین کردند و هندیها آنرا ۲۷ دانسته اند، چه عربها که مردم بی سوادی بودند از تعیین منازل قمر، شناختن اوضاع و احوال جوی را در چهار فصل سال میخواستند، برعکس هندیها که منظور دیگری داشتند و از آنرو اعراب منازل قمر را با کواکب معین کردند، چنانکه بزودی در موضوع انواء (هواشناسی) تفصیل این مطلب را خواهی دانست.

اینک اسامی منازل بیست و هشت گانه قمر در زبان عربی:

ثریا	جبهه	اکلیل	سعد سعود
دبران	زیره	قلب	سعد اخیبه
هقهه	صرفه	شوله	فرغ مقدم
هنعه	عواء	نعایم	فرغ مؤخر
ذراع	سماک	بلده	بطن حوت
شره	غفر	سعد ذابح	شرطان
طرف	زبانیان	سعد بلع	بطین

عربها منازل قمر را بمناسبت اوضاع محیط و آب و هوای خود از شرطان شروع میکردند.

در آغاز دولت عباسی هواخواهان عرب آنان را برترین ستاره شناسان دنیا میدانستند، از آن جمله ابن قتیبه در کتاب خود موسوم به (تفضیل عرب بر عجم) میگوید: «عربها از هر ملت دیگر با اوضاع ستاره‌ها آگاه تر بودند و طلوع و غروب آنها را بهتر از هر کس میشناختند».

با اینکه بیانات فوق را اغراق و مبالغه میدانیم از مفهوم آن برای احاطه عرب بعلم نجوم استدلال میکنیم.

این خود شکفت آورنیست که عربها ستاره شناس خوبی بودند، چه که مسافرتها و زندگی آنان با اوضاع جوی و ستارگان و حرکات آن مربوط بوده است و اگر کسی راجع براه شهری از آنان چیزی میپرسید در پاسخ میگفتند بفلان ستاره و حرکات آن مراجعه کن و یا او را بمسیر بادها حواله میدادند و از حرکات ستارگان و وزش بادها بنقاط مقصود راه میبردند.

مثلا سلیک بن سعد بنه قیس بن مکشوح مرادی گفت: بیاتا سر زمین خود را براستی از روی حرکت ستارگان برای یکدیگر شرح دهیم و پس از سوگند خوردن که جز راستی چیزی نگویند قیس برای سلیک سر زمین خود را چنین توصیف کرد:

میان وزیدن گاه باد جنوب و صبا حدودی قرار بده و از آنجا تا نقطه‌ای برو که سایه درخت را شناسی آن گاه چهارم را پیما تا بریکزار برسی، در آنجا بایست که منزلگاه قبایل من (مراد و قنلم) در آنجاست.

آن گاه سلیک برای سعد گفت:

«میان مطلع ستاره سهیل و دست چپ ستاره جوزا که از افق آسمان ب ستاره سهیل کشیده شده است، درست بالای چادرهای قبیله من، بنی سعد بن زید بن فاطمه میباشد» گروهی از اعزاب جاهلیت ب ستاره شناسی معروف بودند که از آن جمله بنی ماریه بن کلب و بنی مرة بن همام شیبانی میباشد.

۴- انواء (هوا شناسی از روی حرکت ستارگان) و مسیر بادها

عربها از انواء همان هوا شناسی امروزه ما را منظور داشتند یعنی تغییرات مربوط به باران و باد را انواء می گفتند منتهی آن تغییرات را در اثر طلوع و یا غروب ستاره ها میدانستند و از آنرو علم انواء نزد آنها شاخه ای از ستاره شناسی بود و چون

کلمه نوه در زبان عربی بمعنای برخاستن میباشد. طلوع ستاره را نوه می گفتند، تأثیر طلوع را بارح و تأثیر سقوط یعنی غروب ستاره را نیز نوه می خواندند و از طلوع هر ستاره تا طلوع ستاره دیگر سیزده روز بوده جز جبهه که از طلوع آن تا طلوع ستاره پشت سر آن (زبره) چهارده روز بود و اشعاری نیز در آن باره گفته اند که ترجمه اش چنین است:

«بدان که دوران چرخ و فلک (دهر) بچهار قسمت است و هر يك از آن چهار بهفت قسمت تقسیم میشود و در هر يك از آن هفت قسمت ستاره ای طلوع میکند و ستاره ای در مغرب فرو میرود، و از طلوع هر ستاره تا ستاره دیگر چهار روز و نه روز فاصله است.»

عربها در مدت تأثیر تغییرات جوی نسبت به طلوع و غروب ستاره ها اختلاف داشتند بعضی می گفتند این تغییرات جوی ممکن است در ضمن تمام مدت طلوع و غروب (سیزده روز) باشد بعضی معتقد بودند که تغییرات در ظرف چند روزی از آن سیزده روز واقع میشود و هر گاه تمام آن مدت و یا قسمت محدود و معین آن مدت میگذشت و تغییراتی رخ نمیداد می گفتند ستاره یا منزلگاه آن بی اثر ماند (خوی النجم) یا (خوت المنزله) و باد و بارانی نیامد و هوا گرم و سرد نشد و بهمین نظر مثلی میان عربها مشهور است که اگر کسی دنبال حاجتی برود و معروم برگردد با او میگویند (اخطاء نوهك) یعنی طلوع ستاره ات بی اثر ماند.

هر گاه که باران میآمد آنرا از اثر ستاره ای میدانستند که در آن هنگام طلوع یا غروب کرده بود و از آن رو می گفتند ستاره معبره (کهکشانی) و یا (شعری) بما باران داده است.

و چنانکه گفته شد طلوع يك ستاره و غروب ستاره دیگر را نوه می خواندند و آن را از روی ۲۸ ستاره تعیین میکردند که بعقیده آنان طلوع و غروب هر يك موجب

آمدن باد و باران و سرما و گرما میگردد. بسیاری از اشعار عرب نیز باین معنی دلالت دارد که تغییرات سال مربوط بطلوع و غروب ستارها میباشد و مخصوصاً آنرا بشعر در آورده اند که از بر کردن آن آسان باشد.

از آنجمله ترجمه شعر:

«همینکه سه روز از نزدیک شدن ماه (قمر) به ثریا گذشت زمستان میرود»

«همینکه ماه (بدر) با ثریا باتها رسید زمستان آغاز میشود»

و دیگر:

«هرگاه ستاره دبران بماء شب چهارده نزدیک شد»

«زمستان در هر سر زمین میرسد و ستاره خوارس میدرخشد»

«و همینکه بدر در آسمان حلقه زد سایه ستونهای خیمه بر طرف میشود»

«و این در نیمه شب واقع میشود که ابرها پراکنده میگرددند»

و دیگر:

«همینکه هلال با ستاره نعائم نزدیک میشود»

«باد سرد از هر طرف میآید و سحرگاهان خنک میگردد»

و دیگر:

«آفتاب و ستاره عواء بهم رسیدند و هوا سرد شد»

و نیز برای طلوع و غروب هر ستاره صفتی ذکر میکردند که آن خاصیت یا صفت

رادر تغییر هوا مؤثر میدانستند و هم چنین عربها مانند کلدانیان معتقد بودند که حرکت ستارگان در وضع زندگی مردم اثر دارد.

عربها از رنگ ابر، آمدن باران و مقدار آن پیش بینی میکردند. از آن

جمله ابر سفید را بی باران و یا کم باران و ابر سیاه را پر باران و ابر قرمز را کم باران میدانستند.

و برای کوچ نشینی خود بشناختن مسیر بادهای احتیاج داشتند و از آنرو عده ای

اسامی و میسر بادهای چهار و بعضی شش دانسته اند از اینقرار:

۱ - باد صبا از شمال میوزد ۲ - باد شمال از مغرب میوزد ۳ - باد دبور از

جنوب میوزد ۴ - باد جنوب از مشرق میوزد .

و بقول عده دیگر :

۵ - باد نکباء بطرف شمال میوزد ۶ - باد معوه بطرف جنوب میوزد .

وذی الرمه شاعر مشهور عرب آنرا بشعر در آورده است .

میتولوژی (افسانه) عربها پاره‌ای از ستارگان را بجای خدایان می پرستیدند

و مانند یونانیان معتقد بودند که میان این خدایان مثل بنی

نوع انسان پاره‌ای حوادث مثل جنگ و آشتی و ازدواج و غیره اتفاق میافتد و این معلومات

را شعبه‌ای از ستاره‌شناسی تعبیر میکردند، که امروز در نزد فرنگیان به میتولوژی یا

افسون مشهور است . داستان ستاره پرستی عربها فعلا معلوم نیست ولی میدانیم که

آنها ستاره می پرستیدند. چون نام پاره‌ای بت‌ها و مردمانی که آنرا می پرستیدند بر آن

معنی گواه است . مثلالات ، نام زهره بوده و بسیاری از عربها بت لات را ستایش

میکردند. پاره‌ای دیگر بافتاب پرستی و ماه پرستی و پرستش ستاره شعری شهرت داشتند

و هر دسته‌ای یکی از این کواکب را بر دیگری برتری میداده است . مثلا ابوکیسه

که ستاره شعری را پرستش میکرد در باره آن چنین میگوید :

«ستاره شعری تمام پهنای آسمان را می پیماید . در صورتیکه هیچ ستاره دیگر

حتی آفتاب و ماه نیز نمیتوانند پهنای آسمان را به پیمایند .»

عربها ستارگان شخصیت انسانی میدادند و برای آنان پاره‌ای اتفاقات نقل میکردند،

از آن جمله میگفتند : ستاره دبران و ماه هردو بخواستگاری ستاره ثریا آمدند، ثریا

(پروین) بماء گفت من از همسری با ستاره دبران امتناع دارم چه که او تهنی دست است

دبران که این را شنید شتر خود را بدنبال کشید و اکنون هر جا که میرود جهاز خود را

همراه دارد .

دیگر اینکه ستاره جدی ستاره نعر را گشت و اکنون دختران وی (بنات نعر)

در اطراف نعر جمع شده‌اند . و ستاره سهیل ستاره جوزاء لگد زد ، جوزاء هم او را

لگد زده پرت کرد و ستاره سهیل با شمشیر جوزاء را ضربت زده دو نیم ساخت و ستاره

شعرا ییمانی با شعرا ی شامی همراه بود ، شعرا ی شامی از شعرا ی یمنی جدا شده از